



## تیر آخر



افتضاح ترین قسمت جایجایی و بستن چمدان و ساک آنجایی است که به زور در همه ساک و وسایلت رو کیپ بستنی، یک نفس عمیق می کشی که « آخیش تمووو شد» یکهو می بینی حوله‌ات روی میله تخت با حالت زشتی لم داده و خبیثانه لبخند میزند که « داللی! من موندم!» در این لحظات تصمیم می گیری به جای باز کردن در چمدان، بقیه مسیر حوله‌ات را ببوشی!

## مفهوم فضا زمان

بزرگترین ایراد شب رو نخوابیدن، گم کردن مفهوم زمانه! می بینی صبح فردا شده ولی تو هنوز توی دیروزی! چون انگار خوابیدنه که مفهوم فردا رو تعیین می کنه! اما وقتی نمی خوابی دیگه امروز، فردا نیست، همون دیروزه فقط چند ساعت بعدش!!!!!!



## تاثیر رشته‌های مختلف بر زندگی

در زمانهای قدیم بریدن ناف و تعیین شغل همزمان بود. به طوری که اگر پدر نانو بود لاجرم فرزند هم نانو می شد و در بهترین حالت ترفیع می توانست یک دهنه به نانواپی اش اضافه کند. اما امروزه با پیشرفت زندگی و صنعت، رشته‌های کاری متعددی اضافه شده است. این تخصصها آنقدر جزیی شده‌اند که کافیسست بگویند لولای در!... باید حتما با متخصص لولای در در زمینه چگونگی چفت شدن کام و زبانه مشورت کنید. رشته‌های تحصیلی علاوه بر اینکه تاثیر زیادی در زندگی و نوع بیکاری خودتان دارد، برای اطرافیان شما هم بسیار مهم و سرنوشت ساز است. بطوریکه اگر مهندسی برق خوانده باشید هنگام تعویض لامپ سوخته حتما به یاد شما می افتند و اگر مهندس عمران یا معمار، پدرتان صدایتان می کند " اون کنترل رو پرت کن این ور اوستا بنا " و در بقیه امور مهندسی باعث میشود که به طور کلی اسمتان فراموش شود و این طور خطابتان کنند " اینو بگیر مهندس، مهندس غذا حاضر، مهندس.. از شما بعیده مهندس ". البته در زمینه مهندسی خاطره انحصاری خواهرم را هم دارم که مهندسی آب می خواند، مادرم در مورد تعداد یخهایی که باید در پارچ آب بیندازد بطور جدی از خواهرم سؤال می پرسد! بعد حالا فکر کنید فرد چند سال چشمه‌ایش ده نمره ضعیف تر می شود تا پزشکی قبول شود و پزشکی بخواند و موارد نیاز به این تخصص زمانی است که زن عمو از آدم می پرسد پشت سرش درد می کند، استامینوفن بخورد یا جوشونده اسطوخودوس با نبات؟ برای رشته‌های ادبیات که استفاده عمومی برای انشا نوشتن دختر همسایه را دارا می شوید، که البته آنقدرها هم بد نیست، یک سرمایه گذاری بلند مدت محسوب می شود و اگر رشته حقوق خوانده باشید باعث می شود فامیل با خیال راحت در نزاعهای خیابانی قفل فرمان را دریابورند و به جان بقیه بیفتند! چرا که شما و کالتش را به عهده می گیرید و آزادش می کنید



و در بدترین حالت اگر تبرئه شان نکردید خودتان جرمش را برعهده می گیرید. اگر رشته تان در حوزه امور اقتصادی باشد باید جمع فیش‌های واریزی و دریافتی را محاسبه کنید طوری که طرف بدهکار از آب در نیاید و گرنه باید برای حفظ شأن تحصیلتان خودتان از جیب بگذارید.

رشته‌هایی مثل هوا فضا و کنترل پرواز هم که همین اسمشان شائبه ایجاد می کند و ما صمیمانه برایشان طلب صبر داریم. زمانیکه از این عزیزان تفاوت نوع جنس سنتی و صنعتی را می پرسند که کدام بیشتر آدم را وارد فضا می کند و همینطور روح به پرواز در می آید.

خوبی رشته‌های هنری هم این است که هنر آنقدر در بطن زندگی وارد نشده تا استفاده عمومی داشته باشد و بیشترین نوع مواجهه در برابر معرفی رشته این است که " حالا یعنی سینما می خونی چیکاره می شی؟ انیمیشن چیکار می کنه؟ مرمت بنای تاریخی؟ خرابه‌ها رو چیکار می کنین؟ "

## تفسیر شعر ۱

شاعر ابوالحسن ورزی می‌گه:

افسوس که از تلخی دشنام جدا نیست

در جام لبان تو اگر باده نابست

لب را چه کنی خسته بپر خاش که ما را

خاموشی آن چشم سخن گوی، جوابست

در این ابیات قشنگ مشخصه بانو معشوق همچین چشمه‌ایش را بسته، دهنش را باز کرده که برو گمشو مرتیکه فلان فلان شده، چی از جونم میخوای..... بووووووق

در حالت کلی معشوق قصد داشته بگوید " تو پسر خوبی هستی ولی ما بدرد هم نمی خوریم" فقط کمی اعصاب نداشته، ابوالحسن جان به دل نگیریا مادر!

## تفسیر شعر ۲

شاعر می‌گه:

من بار سنگینم مرا بگذار و بگذر

نیکم، بدم، اینم، مرا بگذار و بگذر

دانم ز مسکینان بتابی چهره از ناز

انگار مسکینم مرا بگذار و بگذر

در این ابیات شاعر در ابتدا با نهایت بی اعصابی می گوید " همینم که هستم" و در ادامه با روش کاملا دمده عهد پیشین برای پیچوندن طرف اذعان می کند که تو لیاقت بیشتر از منه! مرا بگذار و بگذر! اه....

## تفسیر شعر ۳

شاعر می‌گه:

دیشب مه من انجمن آرای که بودی؟

خلقی به تو مجنون و تو لیلای که بودی؟

بردامن وصلت مه من دست که آویخت؟

در گلشن عشرت گل رعنا کی بودی؟

این شعر در زمانهای آینده با همون محتوای " اومدم دم خونه تون خونه نبود، راستشو بگو با کی کجا رفته بودی؟ " رواج پیدا می کند. حتی شعرای جدید با مفهوم " کی از پشت لباس تو می بنده " از ماوقع بر سر یار، گله می کنند. به عبارتی همه اذعان دارند که " بی وفای کی بودی تو؟ "

## تفسیر شعر ۴

شاعر می‌گه:

به هر شهری هزاران ماهرو دیدم ولی زانها

به آن چشمت قسم چشمان خود را دوختم بی تو

خریداران فراوانند و پر سرمایه اما من

به چیزی جز خیالت خویش را نفروختم بی تو

قشنگ مشخص است که شاعر دازه سر معشوق منت می‌ذاره که آآآآره من هزار تا خواستگار پر سرمایه چشم قشنگ مزد ۳۱ سوار دارم ولی موندم پای توی بی لیاقت کچل آس و پاس!

## تفسیر شعر ۵

شاعر می‌گه:

بر آن سرم که حدیث تو پیش خلق گویم

زمانه گر بگذارد برآرم از تو دماری

من آنچه از تو بدیدم کسی ندیده به عمری

ز شوخ باده پرستی ز مست باده گساری

+ یعنی اینجا شاعر قشنگ شمشیر را از رو بسته است در حال عربده کشیدن خط و نشون می کشد که یک بلایی سرت بیاورم، همچین تصاویری را پخش کنم، در حالت کلی می‌گی " دیگی که واسه من نجوشه سر سگ توش بجوشه همچین آبروتو ببرم! "